

بررسی حکم طلاق بین زن و شوهر مفقودش در مذاهب پنج‌گانه اسلامی

سید ابوالحسن نواب*

مجید شاکر سلماسی**

سید یاسین موسوی‌زاده***

چمران محمدجعفری****

چکیده

طبق دیدگاه مذاهب اسلامی، اگر شخصی مفقود شود و مکانش غیرمعلوم باشد و خبری از او در دست نباشد، در خصوص زن وی احکام خاصی مترتب می‌شود. یکی از احکام، جدایی و طلاق زن است که محل اختلاف واقع شده است. مشهور فقهای امامیه، مالکیه و حنبله قائل به طلاق و جدایی زن بعد از انتظار چهار سال و نگاهداشتن چهار ماه و ده روز عده، هستند. نگارنده با این قول موافق است. در مقابل این قول، حنفیه، شافعیه و عده‌ای دیگر از فقهای امامیه قائل به صبر و جایز نبودن طلاق بین زن و مرد هستند و معتقدند چنین زنی باید منتظر باشد تا مرگ همسرش با علم و یقین ثابت شود یا مدت‌زمانی سپری شود که امکان زنده‌بودن چنین شخصی وجود نداشته باشد.

کلیدواژه‌ها: مفقود، انتظار، صبر، حاکم، طلاق، جست‌وجو، نفقه، ارث.

* دانشیار گروه مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ Abulhassan.navvab@gmail.com

** دانشجوی دکتری رشته شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ shaker1361@gmail.com

*** دانشجوی دوره دکتری رشته مطالعات تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ saleh257@yahoo.com

**** دانشجوی دوره دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ dr.chamran62@gmail.com

[دریافت مقاله: ۹۳/۱۲/۱۴؛ پذیرش: ۹۴/۰۵/۲۵]

مقدمه

بشر از نخستین روزهای حضور خود بر عرصه خاک و شکوفایی جوانه‌های تأمل و تدبیر بر شاخسار حیات، به‌خوبی دریافته است که خانواده بهترین مأمن انسان و شایسته‌ترین کانون برای تبلور سکون و اطمینان است. این نشان می‌دهد که خانواده یکی از اساسی‌ترین و طبیعی‌ترین نیازهای انسان به شمار می‌آید. بسیاری از مشکلات روانی حاصل از تنش‌های زندگی روزمره را خانواده سالم و بهنجار التیام‌یافته، جبران می‌کند.

اسلام نیز به این مسئله اهمیت داده و در قرآن و روایات متعددی به آن پرداخته است. جایگاه خانواده در اسلام جایگاهی متفاوت از نگاه عرفی بشریت یا مذاهب دیگر است. رسول خدا می‌فرماید: «در اسلام هیچ بنایی ساخته نشد که نزد خداوند محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج باشد» (مجلسی، ۱۴۰۸: ۲۲۲/۱۰۰). در حدیث دیگری می‌فرماید: «ازدواج سنت من است و هر کس از سنت من روی گرداند از امت من نیست» (همان). البته مشکلات و عواملی سبب خواهد شد این آرامش به خطر افتد و اگر ادامه پیدا کند ممکن است پایه‌های مهر و محبت همسران را فرو ریزد. لذا لازم است مشکلات و آسیب‌هایی را که سبب اختلال در آرامش خانواده می‌شود از نظر اسلام بشناسیم و سپس راه‌حلی را که این دین برای ایجاد دوباره آرامش و برگشت آن به خانواده مطرح می‌کند بررسی کنیم.

یکی از این مشکلات احتمالی، که مواجهه ناصحیح با آن ممکن است ناهنجاری پر دامنه‌ای را در جامعه ایجاد کند، مسئله مفقود شدن همسر است. در تحقیق حاضر کوشیده‌ایم احکام مربوط به این مشکل را در مذاهب پنج‌گانه اسلامی به تفصیل مطرح کنیم، به طوری که مباحث انتظام خاصی داشته باشد تا محققان عرصه فقه، حقوق، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی خانواده بتوانند به‌آسانی از مطالب مندرج در این رساله استفاده کنند.

با توجه به ضرورت نیاز جهان اسلام به تقریب و وحدت امت اسلامی، یکی از راهکارهای رسیدن به آن نهادینه کردن رفتار تقریبی در مذاهب اسلامی است، که یکی از راهکارهای عملیاتی در این خصوص آشناسازی پیروان مذاهب با احکام فقهی‌شان است. به همین دلیل، یکی از مسائل و معضلات اجتماعی، حقوق زنانی است که

همسرشان غایب شده است. بررسی فقهی این موضوع نگارنده را بر آن داشت که با نگاه تطبیقی به فقه شیعه و مذاهب اهل تسنن موضوع را بکاود. فقهای عظام به احکام همسر شخص مفقودالآثر به صورت مستقل نپرداخته‌اند، بلکه در لابه‌لای مباحث فقهی و به صورت پراکنده و به تناسب، در مباحث نکاح، طلاق، ارث، وصیت و غیره به این مسئله پرداخته‌اند. نگارنده، علی‌رغم تبعی که در کتب و مقالات موجود انجام داد، طرح بحث مستقلی درباره این موضوع نیافت و از آنجایی که این مسئله از مسائل مهم و مبتلا به جامعه است، ضروری است با نگاه تطبیقی به فقه شیعه و فقه مذاهب اهل تسنن، احکام موضوع مطرح شده را بکاویم. هرچند در این زمینه کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌هایی نگاشته شده ولی فقط با نگاه به فقه شیعه بحث کرده‌اند، اما این کار تحقیقی با نگاه تطبیقی به فقه شیعه و اهل تسنن موضوع را بررسی می‌کند.

۱. مفاهیم

۱.۱. مفقود

مفقود در لغت به معنای غایب شدن آمده است. راغب می‌گوید: «فقد نبودن شیء است بعد از بودن آن، و آن از عدم اخص است که عدم به چیزی که اصلاً به وجود نیامده نیز گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۶۴۱). در نهج البلاغه آمده است: «پیش از آنکه مرا از دست بدهید و گم کنید از من پرسید» (رضی، ۱۴۲۲: ۸۸). این ماده در قرآن کریم در سه جا آمده است: «برادران یوسف رو کرده و گفتند چه چیز گم کرده‌اید؟» (یوسف: ۷۱)؛ «گفتند پیمان شاه را گم کرده‌ایم» (یوسف: ۷۲)؛ «از پرندگان جویا شد و گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم» (نمل: ۲۰).

اما مفقود در اصطلاح فقها به کسی می‌گویند که مکانش مشخص نیست (سعدی، ۱۴۰۸: ۲۸۸). مفقود در اصطلاح مالکیه، کسی است که ناپدید شده و هیچ خبری از او نباشد، در حالی که امکان جست‌وجوی او باشد و در شرح صغیر چنین آمده که مفقود به غایبی گفته می‌شود که مشخص نیست او زنده است که منتظر آمدنش باشیم یا مرده است که تدارک قبر بکنیم. مانند کسی که شب یا روز از بین خانواده‌اش غایب شده است یا برای نماز خواندن از خانه‌اش رفته و برگشته است یا در بیابان یا جنگ غایب شده است یا مرکبش غرق شده است و مانند اینها (دردیر، ۱۴۱۰: ۶۹۳/۲)؛ و در اصطلاح

شافعیه، به کسی گفته می‌شود که اثرش مندرس شده باشد و خبری از او نباشد و ظن غالب به موتش باشد (دمشقی عثمانی، ۱۴۱۶: ۸۵/۲)؛ و در اصطلاح حنفیه، اسمی است برای موجودی که زنده است به اعتبار حال اولش، ولی اثرش مخفی است مانند میت به اعتبار اموالش؛ و خانواده‌اش در طلب او می‌کوشند و به اثری که بیانگر مکان او باشد دسترسی نداشته باشیم و خبری از او نباشد و اثرش پنهان است و شاید با کوشش بتوانیم به مرادمان برسیم و او را پیدا کنیم و شاید دیدار او تا روز قیامت هم به تأخیر بیفتد (غزوی، ۱۳۷۵: ۳۴/۱۱).

در اصطلاح حنابله نیز، کسی است که خبری از او نباشد به دلیل غیبتی که ظهور در هلاک دارد، مانند کسی که برای سیاحت یا تجارت یا طلب علم از خانه خود بیرون رفته و برنگشته است، یا در جنگ یا وقتی که قومی کشته شده‌اند مفقود شده باشد، یا کسی که مرکبش غرق شود و امثال اینها. چنانچه در *الاقناع و المقنع* چنین آمده است (حنبلی، ۱۴۰۲: ۱۲۷/۸)؛ و اما در اصطلاح امامیه، کسی است که از وطن خود ناپدید شود و مرگ یا زنده بودن او مشخص نباشد و خبری نیز از او در دست نباشد (طوسی، ۱۴۰۸: ۴۰۱). علامه حلی مفقود را چنین تعریف کرده است: «مردی که غیبتش طوری است که خبری از او نباشد و حال او از لحاظ حیات و مرگ مشخص نباشد» (حلی، حسن بن یوسف، بی تا: ۷۴/۲).

۱. ۲. غیبت و اقسام آن

غیبت در لغت مصدر «غاب» و اسم مصدر «اغتیاب» است (انیس، ۱۴۰۸: ۶۶۷)؛ و در فقه معنای اصطلاحی خاصی بر آن بار نشده است و در اینجا هم در همان معنای لغوی خود، یعنی فقدان و نبود، به کار رفته است. شیخ طوسی در *المبسوط* غیبت را به دو صورت منقطعه و غیرمنقطعه تقسیم کرده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۷/۵) که هر قسم اقسام جداگانه‌ای دارد.

۱. ۲. ۱. غیبت غیرمنقطعه

مقصود از آن غیبتی است که هنوز خبر غایب قطع نشده است و محل غیبت او معلوم است (حجازی مقدسی، بی تا: ۱۱۴/۴)، مانند کسی که به شهری رفته و مقیم آنجا شده

و می‌دانیم که زنده است، که در این صورت زوجیت به حال خود باقی است و زن نمی‌تواند مطالبه طلاق کند تا زمانی که یقین به مرگ او بکند که همه علمای اهل سنت قائل به آن هستند (ابن‌قدامه، بی‌تا: ۱۳۰/۹)؛ و امامیه نیز در این حکم با اهل سنت موافق‌اند (عاملی، محمدجواد، بی‌تا: ۳۶/۲)؛ و روایتی که در *دعائم الاسلام* از جعفر بن محمد، از پدرش از آبائش، از علی (ع) آمده بر آن دلالت دارد که فرموده است: «زمانی که مکان مفقود معلوم باشد زن حق نکاح ندارد» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۴۸/۱۴). علامه حلی نیز می‌گوید: «هنگامی که مردی غایب شود ولی خبر زنده‌بودنش می‌رسد یا نماینده او نفقه زن را می‌دهد بر زن واجب است برای همیشه صبر کند» (حلی، ۱۴۱۱: ۷۱/۲).

۱. ۲. ۲. غیبت منقطعه

مقصود از آن غیبتی است که خبری از شخص غایب و محل غیبت او در دست نیست و نمی‌دانیم آیا او زنده است یا خیر. سه قول در اینجا مطرح شده است. قول اول: عدم زوال زوجیت؛ بنا بر این قول، مادامی که زن به حاکم مراجعه نکرده است زوجیت به حال خود باقی است، ولی اگر به حاکم مراجعه کند، حاکم از روز مراجعه به مدت چهار سال، مرد را جست‌وجو می‌کند و اگر خبری از او شد که باید زن صبر کند و اگر خبری نشد و چهار سال گذشت، اگر برای مرد، ولی‌ای باشد که به زن انفاق کند در این صورت تا ابد صبر خواهد کرد، اما اگر در موردی استثنایی، مرد ولی نداشته باشد، حاکم بین آن دو حکم به جدایی می‌کند و زن عدّه وفات نگه می‌دارد و بعد از عدّه، زن مالک نفس خود است (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۱۸۸/۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۶/۲؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۵/۱۱).

قول دوم: زوال زوجیت بعد از چهار سال؛ بنا بر این قول، زن باید به مدت چهار سال انتظار بکشد و بعد به مدت چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد، و پس از آن می‌تواند با شخص دیگری ازدواج کند (حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۶/۲).

قول سوم: زوال زوجیت بعد از هفتاد سال؛ بنا بر این قول، زن باید به مدت هفتاد سال انتظار بکشد و بعد عده نگه دارد. سپس می‌تواند با شخص دیگری ازدواج کند و دلیل این قول این است که بنا بر ظاهر همسر او نمی‌تواند بعد از این مدت زنده باشد (حجازی مقدسی، بی‌تا: ۳۵).

۱.۳. صبر

صبر در لغت چنین تعریف شده است: «خویشتن‌داری است بر انجام‌دادن چیزی که عقل و شرع آن را اقتضا می‌کنند، یا حفظ‌کردن خویش از چیزی که عقل و شرع، خویشتن‌داری از آن را اقتضا می‌کنند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۷۴).

۱.۴. انتظار و تربص

در عبارت‌های فقهی از انتظار با اصطلاح «تربص» یاد شده است و تربص در لغت به معنای انتظارکشیدن است. راغب می‌نویسد: «تربص انتظارکشیدن است برای چیزی مثل انتظارکشیدن برای گرانی یا فراوانی متاع یا برای امری که حصول یا زوال آن محل انتظار است» (همان: ۳۳۸). فرق بین صبر و انتظار از مطالبی که گفته شد روشن می‌شود که صبر به منتظرماندن مادام‌العمر اطلاق می‌شود ولی انتظار مدت خاصی دارد.

۱.۵. حاکم

«حاکم» در لغت به معنای قاضی، داور، فرمانروا، اجراکننده حکم و متصدی اداره ایالت یا بخش از جانب حکومت است (انیس، ۱۴۰۸: ۱۹۰). کاربرد این کلمه در منابع فقهی و متون قانونی به برخی معانی یادشده رایج است. با وجود این، به سبب قیود و شروطی که برای برخی مصادیق آن، به‌ویژه در فقه امامی، ذکر شده، به گونه‌ای اصطلاح تبدیل شده است، همچنان که در اصول فقه نیز معانی اصطلاحی خاصی دارد.

در متون فقهی هم، مراد از واژه «حاکم»، بسته به سیاق، قاضی، داور یا فرمانروا است (قاسمی، ۱۴۲۶: ۴۹/۱). مثلاً در ابواب یا احکامی که به حل اختلافات مردم و مرافعات آنان پرداخته می‌شود، مراد از آن، قاضی است (مفید، ۱۴۱۷: ۵۲۲/۲؛ علم‌الهدی، ۱۳۹۱: ۴۸۶/۱). همچنین، در صورتی که در متن فقهی به موضوع حکمیت و داوری پرداخته شده باشد، مفهوم حاکم بر داور و حکم انطباق می‌یابد (حلی، ۱۴۱۱: ۴۴۵/۴؛ سبزواری، ۱۴۱۷: ۲۳۰/۲۵). در جاهایی که دامنه اختیارات حاکم فراتر از عرصه مسئولیت قاضی و داور قلمداد شده است، مراد از آن را والی سرزمین یا فرمانروای عموم مسلمانان دانسته‌اند (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۸). فقهای اهل سنت کمتر به ذکر مصادیق حاکم از دیدگاه خود پرداخته‌اند، اما بسیاری از فقهای امامیه مصداق حقیقی حاکم را امام معصوم یا کسی دانسته‌اند که از

جانب او برای ولایت یا قضاوت منصوب شده است (حلی، حسن بن یوسف، بی‌تا: ۶۷۲). به تصریح آنان، مصداق واقعی حاکم در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط است (همو، ۱۳۸۹: ۶۲۴/۲). مراد از تعبیر «حاکم شرع» نیز، که از زمان علامه حلی به بعد در متون فقهی شیعه رواج یافته، همین است (همو، بی‌تا: ۱۰۵/۲). در منابع متأخر اهل سنت نیز گاه این تعبیر به کار رفته است (ابن‌ادریس، بی‌تا: ۵۵۴/۵). تعبیر «حاکم شرع» معمولاً در برابر «حاکم جور» به کار می‌رود (نجفی، ۱۴۱۲: ۲۵۸/۱۷ و ۳۵۲/۲۲).

۱. ۶. طلاق

«طلاق» در لغت از ماده طلق، یطلق، طلاقاً از باب قتل به معنای انفصال است. در مفردات آمده است که اصل طلاق به جداکردن ارتباط گفته می‌شود؛ «اطلقت البعیر من عقاله و طلقته» یعنی شتر را از بند خود جدا کردم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۲۳) و به معنای جدایی شخص از همسر آمده است (انیس، ۱۴۰۸: ۵۶۳)؛ و در اصطلاح شرعی به معنای از بین بردن قید نکاح با صیغه طالق یا شبه آن است (مشکینی، بی‌تا: ۳۵۶). صاحب‌جوهر الکلام در خصوص لفظ «طلاق» می‌گوید: «برای لفظ طلاق حقیقت شرعی ثابت نشده و به همان معنای لغوی به کار می‌رود، چنانچه در اغلب الفاظ عقد و ایقاعات نیز از معنای لغوی خود منتقل نشده‌اند» (نجفی، ۱۴۱۲: ۶۱/۳۰).

۱. ۷. عده

«عده» در لغت از ماده «عدد» به معنای احصا و شمردن آمده است و عده طلاق یا عده وفات مدت‌زمانی است که شرع برای زن مشخص کرده که نمی‌تواند در آن مدت ازدواج کند (انیس، ۱۴۰۸: ۵۸۷)؛ و در اصطلاح فقها، عبارت از انتظار شرعی است که زن بعد از طلاق و زوال نکاح یا وفات لازم است مدتی درنگ کرده، سپس شوهر دیگری اختیار کند (عبدالمعتم، بی‌تا: ۴۸۱/۲). انواع عده عبارت است از: عده طلاق؛ عده وفات؛ عده مفقودالاثرب؛ و عده آمیزش اشتباهی، که زن برای هر کدام از انواع یادشده باید زمانی را در حالت انتظار سپری کند.

اما علت واقعی عده، مانند بسیاری از اسرار نهفته در امور عالم، بر ما مخفی است و آنچه گفته می‌شود، از قبیل انعقاد نطفه، حریم زوجیت، حفظ شخصیت زن، احترام به

عواطف وابستگیان مرد و ...، از حکمت‌های آن به شمار می‌آید. از این رو اگر مرد سال‌ها نیز جدا از زن خود زندگی کند، یا در مسافرت باشد، باز باید زن عده نگه دارد.

۱.۸. نفقه

«نفقه» در لغت به معنای بذل و بخشش و به معنای چیزی است که انسان برای عیالش خرج می‌کند (انیس، ۱۴۰۸: ۹۴۲) و در اصطلاح فقهای عامه به چیزی گفته می‌شود که انسان برای خانواده و همسر و نزدیکانش خرج می‌کند و شامل خوراک، پوشاک و مسکن می‌شود (مغویه، ۱۴۰۲: ۵۵۳/۴)؛ و در اصطلاح فقهای امامیه عبارت است از برآورده کردن نیازمندی زن که شامل غذا، لباس، مسکن و سایر چیزها می‌شود (نجفی، ۱۴۱۲: ۳۳۰/۳۱). عواملی که سبب می‌شود نفقه کسانی بر انسان واجب باشد عبارت‌اند از: زوجیت، مثل وجوب نفقه زن بر مرد؛ قرابت، مثل وجوب نفقه فرزندان و اولاد بر پدر و نفقه پدر و مادر ناتوان بر فرزند؛ ملکیت، مثل وجوب نفقه عبد و کنیز بر مولا، که در این رساله به بیان نفقه زن اکتفا می‌شود (مغویه، ۱۴۰۲: ۵۵۳/۴؛ حلی، بی‌تا: ۲۹۱/۲).

۱.۹. ارث

«ارث» باقی‌مانده مال را گویند و در لغت به معنای میراث است که در اصل همزه در آن واو بوده است (انیس، ۱۴۰۸: ۱۳). ارث در اصطلاح استحقاق مال یا حقی با مرگ دیگری یا آنچه در حکم مرگ است با شرایط و ملاک‌های خاص است (شاهروی، ۱۴۲۶: ۳۴۷/۱).

۲. اقوال فقها در حکم جدایی بین زن و شوهر مفقودش

با توجه به اینکه بر علقه زوجیت بین مرد و زن حقوقی مترتب است، در این میان نظر به مفقودشدن مرد، اگر جدایی را جایز ندانیم زن متحمل ضرر می‌شود و از طرفی چون علم به مرگ مرد نداریم و اینکه آیا زن خودش را طلاق داده است یا نه، پس علقه زوجیت به حال خود باقی است و وی، زن او محسوب می‌شود. حال عده‌ای از فقها قائل به صبر و عده‌ای قائل به انتظار هستند که هر کدام احکام خاص خودش را دارد و ما در ضمن مباحث آینده اقوال فقها را ذکر خواهیم کرد.

فقها در خصوص جداشدن یا نشدن قائل به دو قول هستند: صبر؛ انتظار.

۱.۲. صبر

شافعی‌ها در فتاوای جدیدشان (محبی‌الدین، بی‌تا: ۱۵۸/۱۸)، و نیز زیدیه (کهلانی، ۱۴۰۸: ۲۵۹/۳) و حنفیه (شیخ نظام، ۱۴۰۶: ۴۵۶/۶)، قائل به صبر هستند و می‌گویند طلاق جایز نیست و فرقی ندارد که چهار سال تمام شود یا خیر.

ادله قول اول

الف. روایات

روایتی که محمد بن عبدالله العزرمی از حکم از امام علی (ع) ذکر کرده که ایشان درباره زنی که شوهرش مفقود شده بود فرمودند: «او زنی است که مبتلا شده، پس باید تا زمانی که مرگ شوهر یا طلاق او روشن شود صبر کند» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۳۳۷/۱۵). زیرا زوجیت ثبوتش معلوم شده و غیبت موجب جدایی نمی‌شود و مرگ نیز در حین احتمال است و زوجیت به سبب شک از بین نمی‌رود.

اشکالی که بر این روایت وارد شده این است که روایت مذکور مرسل است و در مقابل، خبر مسندی از امیرالمؤمنین وجود دارد که دلالت به صبر به مدت چهار سال می‌کند (ابن‌قدمه، بی‌تا: ۱۳۲/۹). علاوه بر این، روایات دیگری از طریق خاصه وارد شده که از امامان نقل شده و مفاد آنها دلالت به صبر به مدت چهار سال می‌کند.

روایتی که محمد بن شریحیل همدانی از مغیره بن شعبه از پیامبر روایت کرده که می‌فرماید: «وی همچنان زن او است تا اینکه بیان برسد» (الموصلی، ۱۴۲۸: ۴۱/۳).

بنا بر این روایت، پیامبر اکرم (ص) بعد از گذشت چهار سال باز اجازه طلاق نداده‌اند و جدایی را موقوف به رسیدن خبر و بیان کرده‌اند و تحقق بیان به یکی از دو صورت خبر مرگ زوج یا طلاق او صورت می‌گیرد. ولی این روایت را به دلیل وجود محمد بن شریحیل همدانی ضعیف شمرده‌اند که ابن‌ابی‌حاتم از پدرش نقل می‌کند که محمد بن شریحیل از مغیره دروغ‌های زیادی روایت کرده است (السیواسی، ۱۳۵۶: ۱۴۶/۶). اشکال دیگری که بر این روایت وارد شده این است که نویسندگان کتب سنن، این حدیث را ذکر نکرده‌اند و صدور این حدیث ثابت نشده است (ابن‌قدمه، بی‌تا: ۱۳۴/۹).

روایتی که از محمد بن علی بن محبوب از بنان بن محمد از پدرش از ابن‌مغیره از سکونی از جعفر از پدرش نقل شده که علی درباره زنی که شوهرش مفقود شده بود

فرمود: «زن ازدواج نمی‌کند تا اینکه خبر موت یا طلاق زوج یا ملحق شدن او به اهل شرک به زن برسد» (عاملی، ۱۴۱۶: ۵۰۶/۲۰). این روایت با روایت دوم تفاوتی نمی‌کند، مگر در سند آنها که این روایت از طریق خاصه رسیده است.

اگر سند این روایات صحیح باشد باز حمل می‌شود به صورتی که زنده بودن مرد برای ما مشخص باشد، همان‌گونه که روایت سماعه بر این مطلب دلالت دارد که در آن امام فرمود: «اگر زن از مکان مرد خبر داشته باشد باید تا ابد منتظر باشد تا اینکه خبر مرگ یا طلاق او برسد» (طوسی، ۱۳۶۵: ۴۷۹/۷).

ب. استصحاب

استصحاب حکم به بقای حکم شرعی یا موضوع حکمی است که بقای آن مشکوک است؛ و جریان استصحاب مشروط به یقین به حالت سابق و شک در بقای حالت سابق است؛ از این رو گفته می‌شود چون زنده بودن زوج معلوم بود و حال که در زنده بودنش شک می‌کنیم، در این صورت حالت حیات او را استصحاب می‌کنیم (عاملی، محمدجواد، بی تا: ۹۳/۸؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۵/۱۱).

اشکال شده به اینکه استصحاب نسبت به امارات در مرتبه متأخر قرار دارد و روایات دلالت بر طلاق و جدایی می‌کنند، پس معنایی برای استصحاب در این خصوص وجود ندارد. چون استصحاب اصل است و روایات از امارات، که مقدم بر اصول هستند، محسوب می‌شوند.

۲.۲. انتظار

امامیه (طوسی، ۱۴۱۶: ۷۷/۵؛ مفید، ۱۴۱۷: ۵۳۷؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۵۳۸؛ حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۰: ۷۴/۲؛ همو، ۱۴۲۰: ۴۹/۲)، شافعی در فتاوی‌ای قدیم (محبی‌الدین، بی تا: ۱۵۸/۱۸)، حنابله (حنبل، ۱۳۹۲: ۲۳۰؛ حجازی مقدسی، بی تا: ۱۱۳/۴)، مالکیه (اصبحی، ۱۳۲۳: ۴۵۰؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ۶۴۴/۷؛ ابن قدامه، بی تا: ۱۳۵/۹) و ابن تیمیه (دمشقی، بی تا: ۲۸۱) معتقدند زن باید چهار سال انتظار بکشد و بعد عده نگه دارد تا جدایی بین زوجین حاصل شود. این قول از عمر بن خطاب (قلعه‌چی، ۱۴۰۹: ۷۸۷) و عثمان بن عفان (همو، ۱۴۱۲: ۲۷۳) نقل شده است.

ادله قائلان به انتظار

فقه‌های مسلمان به آیات و روایات ادله نفی ضرر و حرج، اولویت، و اجماع تمسک کرده‌اند که در ذیل به تفصیل این ادله را بررسی می‌کنیم.

الف. آیات

قرآن کریم می‌فرماید: «طلاق دو بار قابل رجوع است پس باید با نیکی و سازگاری زن را نگه داشت یا به نیکی او را رها کرد» (بقره: ۲۲۹)؛ و می‌فرماید: «هر گاه زنان را طلاق دادید و به پایان زمان عدّه نزدیک شدند، از آنان به‌خوبی نگهداری کنید یا به‌خوبی رهایشان سازید، مبدا آنان را به گونه‌ای زیان‌آور نگهداری کنید، تا بر آنان ستم روا دارید، هر کس چنین کند، همانا بر خود ستم کرده است» (بقره: ۲۳۱)؛ و همچنین می‌فرماید: «پس چون به پایان زمان عدّه نزدیک شدند، یا آنان را به‌خوبی نگه دارید یا به‌خوبی از آنان جدا شوید» (طلاق: ۲).

از مجموع آیات فوق چنین استنباط می‌شود که شوهر، در ارتباط با همسر خود باید یک یا دو روش را در پیش گیرد؛ یا حقوق او را به‌طور کامل ادا کند (امساک به معروف) یا او را مطابق مقررات شرع طلاق دهد (تسریح به احسان) و راه سومی در این زمینه وجود ندارد. همچنین، از آیه ۲۳۱ سوره بقره، چنین استفاده می‌شود که نگهداری همسر به گونه‌ای که باعث ضرر و زیان زن شود مشروع نیست. خواه این ضرر، ناشی از تقصیر اختیاری شوهر باشد از قبیل ترک انفاق، نداشتن حسن معاشرت و ...، یا ورود ضرر قهری و غیراختیاری مانند قدرت‌نداشتن بر انفاق، که در صورت مفقودالاثرا بودن تمامی این ضررها بر زن وارد می‌شود.

اشکالی که به دلالت آیه ۲۲۹ سوره بقره وارد است اینکه تسریح به احسان خطابش شامل مفقود نمی‌شود. به این اشکال چنین پاسخ داده‌اند که در این خصوص تصمیم‌گیرنده حاکم است و مشخص کردن مصلحت به عهده حاکم است و بر حاکم جایز است به نفع یا بر ضرر غایب حکم کند (زیدان، ۱۴۱۵: ۲/۴۵۳).

ب. روایات

از امام صادق (ع) درباره مفقود پرسیدند. حضرت فرمودند وقتی چهار سال از زمان

فقدان گذشت در این صورت والی افرادی را به آن منطقه که زوج در آن مفقود شده، می‌فرستد یا به واسطه‌های خود در آن منطقه امر می‌کند تا درباره آن شخص کسب اطلاع کنند، در صورتی که اثری از او یافت نشد، والی به ولی زوج دستور می‌دهد نفقه زن را پرداخت کند، پس تا زمانی که انفاق صورت می‌گیرد زن، همسر مفقود شمرده می‌شود. پرسیدند: اگر زن بگوید آنچه را زن‌های دیگر می‌خواهند می‌خواهم تکلیف چیست؟ فرمود: این حق برای زن وجود ندارد و نیکو هم نیست، ولی اگر ولی مرد یا وکیلش انفاق نکند والی آنها را مجبور به طلاق دادن می‌کند و این برای زن طلاق واجب شمرده می‌شود (عاملی، ۴۱۶: ۱۵۸/۲۲).

بحث سندی: این روایت به دلیل وجود ابراهیم بن هاشم حسنه شمرده می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۸: ۲۴۶/۲۱). چون ابراهیم بن هاشم، هرچند در کتب رجالی مدح شده، اما به عدالت او تصریح نشده است.

بحث دلالتی: معنای روایت این است که وقتی کسی پیدا شود که به زن انفاق کند، طلاق داده نمی‌شود، ولی اگر انفاق نکند، حاکم و والی بعد از گذشت چهار سال و پس از جست‌وجو، زن را طلاق می‌دهد، مگر اینکه روایت تأجیل را بعد از جست‌وجو معتبر می‌داند و از این جهت این روایت با روایات دیگر فرق می‌کند.

برید بن معاویه می‌گوید از امام صادق (ع) درباره شخص مفقود پرسیدم که تکلیف زن او چگونه خواهد بود. حضرت فرمود: تا زمانی که زن ساکت باشد و صبر کند چیزی بر شما نیست و اگر مشککش را پیش والی ببرد، در این صورت والی چهار سال زمان در نظر می‌گیرد و به محلی که زوج در آن مفقود شده است نامه‌نگاری می‌کند و از حال او خبر می‌گیرد، اگر او زنده بود زن صبر خواهد کرد و اگر خبری از زنده‌بودنش نرسد و چهار سال بگذرد ولی شخص مفقود احضار می‌شود و به او گفته می‌شود از مال مفقود برای زن انفاق کند تا زمانی که حیات یا موت مفقود مشخص شود و اگر مفقود مالی نداشت به خود ولی گفته می‌شود که نفقه دهد که در صورت نفقه‌دادن ولی، زن حق ازدواج ندارد ولی اگر ولی مفقود نفقه ندهد والی او را مجبور می‌کند زن را طلاق دهد و زن بعد از طلاق عده نگه می‌دارد که در این صورت طلاق ولی به عنوان طلاق زوج محسوب می‌شود و اگر زوج قبل از اتمام عده برگردد، می‌تواند به زن خود رجوع کند و اگر عده منقضی شده باشد، زن می‌تواند با شخص

دیگری ازدواج کند و زوج حق رجوع به زن را نخواهد داشت (صدوق، ۱۴۰۱: ۳/۳۵۴؛ عاملی، ۱۴۱۶: ۲۲/۱۵۶-۱۵۷).

این حدیث را کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن‌ابی‌عمیر نیز نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۱: ۱۴۷/۶) همان‌طور که شیخ طوسی به اسنادش از حسین بن سعید از ابن‌ابی‌عمیر از ابن‌اذینه آورده است (طوسی، ۱۳۶۵: ۷/۴۷۹). برخی از این روایت تعبیر به حسنه کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۸: ۲۱/۲۴۷) و امکان دارد از روایات صحیحه نیز شمرده شود. به هر حال، از لحاظ سند تام است و در ابراهیم بن هاشم اختلاف شده است (طوسی، ۱۳۸۰: ۳۶۹؛ نجاشی، بی‌تا: ۱۲؛ حائری مازندرانی، ۱۴۱۶: ۱/۲۱۳).

از لحاظ دلالتی، دلالت روایت بر مقصود واضح است.

سماعه می‌گوید از امام درباره شخص مفقود پرسیدم. فرمودند: اگر زن بداند او کجا است باید تا زمان خیر مرگ یا طلاق دادن او منتظر بماند، ولی اگر نداند زوج کجا است و هیچ‌نامه و خبری از او دریافت نکند، باید به امام مراجعه کند و امام او را امر می‌کند که چهار سال منتظر باشد، سپس به جست‌وجوی زوج می‌پردازد، اگر خبری دریافت نکرد و چهار سال گذشت زن را امر می‌کند تا به مدت چهار ماه و ده روز عده‌نگه دارد و بعد از این مدت می‌تواند با اشخاص دیگری ازدواج کند و اگر زوج مفقود بعد از انقضای عده برگردد حق رجوع به زن را ندارد مگر اینکه قبل از اتمام عده برگردد که در این صورت می‌تواند به زنش رجوع کند (طوسی، ۱۳۶۵: ۷/۴۷۹).

علامه مجلسی این روایت را از موثقات دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۸: ۲۱/۲۴۸).

در روایت دیگری آمده است اگر برای زوج ولی نباشد، ولی آن زن را طلاق می‌دهد و دو شخص عاقل را شاهد می‌گیرد. پس طلاق ولی به منزله طلاق زوج است و زن باید چهار ماه و ده روز عده‌نگه دارد. سپس اگر زن بخواهد می‌تواند با شخص دیگری ازدواج کند (عاملی، ۱۴۱۶: ۲۲/۱۵۸-۱۸۷).

روایت مرسله است و سندش ذکر نشده است. پس نمی‌تواند دلیل واقع شود. البته می‌توان به عنوان مؤید از آن استفاده کرد.

آنچه گفته شد ادله امامیه است، همچنین دلیل دیگری دارند که همان ادله نفی حرج و ضرر است. اما اهل سنت قائل به چهار سال صبر هستند و به ادله‌ای که می‌آید استدلال کرده‌اند. روایتی که از عمر بن خطاب آمده به طرق متعدد روایت شده و

بعضی گفته‌اند این روایت با هشت طریق ذکر شده است (حنبلی، ۱۴۰۲: ۱۲۸/۸).

عبدالرزاق با سند خود درباره کسی که ناپدید شده می‌گوید: داخل شعب شدم، پس اجنه مرا گرفتند و چهار سال آنجا ماندم. پس زن من پیش عمر بن خطاب رفت و عمر به او امر کرد که چهار سال از زمانی که پیش عمر رفته، صبر کند. سپس ولی مرا فرا خواند تا زن را طلاق دهد. بعد از زن خواست که چهار ماه و ده روز عده نگه دارد و وقتی من برگشتم، زخم ازدواج کرده بود. پس عمر مرا بین زخم و مهریه‌ای که داده بودم مخیر کرد (کهلهانی، ۱۴۰۸: ۲۵۸/۳).

البته این طریق‌ها خالی از مناقشه نیستند و خود اهل سنت بر این روایت اشکال کرده‌اند. زیرا در یکی از طرق این روایت یحیی بن جعد بن هبیره بن اُبی وهب المخزومی القرشی است که هرچند توثیق شده ولی معاصر عمر بن خطاب نیست و زمان او را درک نکرده است. بنابراین، در خبر، انقطاع صورت گرفته است (محبی‌الدین، بی تا: ۱۵۸/۱۸).

در برخی طرق، حجاج بن ارطاه است که ابن حزم وثاقت او را تأیید نمی‌کند؛ و همچنین ایشان صحت روایتی را که از طریق عبدالملک بن ابی سلمان العزومی ذکر شده تأیید نمی‌کند و فقط مرسله عبید بن عمیر را معتبر دانسته است (اندلسی، ۱۴۰۸: ۳۱۸/۹). وضعیت روایتی که از مالک بن یحیی بن سعید انصاری ذکر شده، بهتر از وضعیت روایت سعید بن مسیب، که مرسله است، نیست و طریق منهال بن عمر نیز خالی از اشکال نیست (همان).

ج. ادله نفی ضرر و حرج

قاعده لا ضرر از قواعد مشهور فقهی است که در بسیاری از ابواب فقه کاربرد دارد و مضمون آن این است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و هر گونه ضرر و اضرار در اسلام نفی شده است و دلیل آن برخی آیات و روایات است. از جمله آنها آیه ۲۳۱ سوره بقره و روایتی از رسول اکرم است که فرمود: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (عاملی، ۱۴۱۶: ۱۴/۲۶). با توجه به این آیه و برخی اخبار ضرر در اسلام نفی شده است.

و از آن جهت که صبر زن تا ابد از مصادیق ضرر و حرج محسوب می‌شود، می‌توان

طبق این قاعده عمل کرد و صبرکردن زن منتفی می‌شود. البته ترک زندگی خانوادگی به‌تنهایی نمی‌تواند موجبی برای طلاق به شمار آید و معمولاً اگر با آثاری دیگر مانند پرداختن نفقه و انجام‌ندادن وظایف خاص زناشویی همراه شود و موجب عسر و حرج برای زن شود، می‌تواند از موجبات درخواست طلاق به حساب آید. در واقع، نتیجه ترک زندگی خانوادگی، یعنی عسر و حرج زن، موجب طلاق است و یکی از مصداق‌های اجرای قاعده نفی عسر و حرج است.

مفهوم اولویت

توضیح آن در این بحث این است که در موقعیت‌هایی همچون ایلاء و نفقه‌ندادن بر زن، که حکم به جدایی به دلیل مشقت و ضرر داده، جدایی به دلیل ناپدیدشدن شوهر به طریق اولی جزء مصادیق مشقت و ضرر است. چون فقدان شوهر تا ابد استمرار می‌یابد، به خلاف دیگر موقعیت‌هایی که گفته شد.

بر این مطلب اشکال شده است که مناط و دلیل جدایی در موقعیت‌های فوق، وجود ادله شرعیه بود. پس اگر دلیلی بر این طلاق و جدایی به هنگام ناپدیدشدن شوهر هم داشته باشیم می‌توانیم بر آن تمسک کنیم و دلیل اولویت با قطع نظر از ادله شرعی نمی‌تواند موثق باشد و مرجع در احکام شرعی شارع است و حکم به جدایی در موقعیتی موجب جواز در موقعیتی دیگر نخواهد بود. چون شاید در آن موقعیت خصوصیتی باشد که بر ما پنهان است.

ه اجماع

ابن‌قدامه در این خصوص ادعای اجماع کرده است. چون انتظارکشیدن قول عمر بن خطاب، علی، ابن‌عمر، ابن‌عباس و مطابق قضاوت ابن‌زبیر است و خلاف این حکم نقل نشده است (ابن‌قدامه، بی‌تا: ۱۳۴/۹).

بر این اجماع چنین اشکال شده است: ۱. قول برخی علما بر صبرکردن دلالت می‌کند که این مسئله اجماعی نیست؛ ۲. روایاتی وجود دارد که بر برگشت عمر از قول خود دلالت می‌کنند (سرخی، ۱۴۰۳: ۳۵/۱۱)؛ ۳. نقل‌نکردن خلاف، نشان از نبود اختلاف نیست و این، دلیل بر اجماعی‌بودن قول نخواهد بود.

۳. جمع‌بندی

۳.۱. شرایط جدایی و طلاق

آیا مجرد ناپدیدشدن شوهر موجب جدایی می‌شود یا اینکه در این خصوص شرایطی است که باید احراز شود؟ علمای امامیه معتقدند فقدان شوهر مجیز طلاق زن نیست و نبود انفاق‌کننده بر زن را شرط کرده‌اند. پس اگر انفاق‌کننده‌ای نبود، زن چهار سال صبر می‌کند و بعد از طلاق عدّه نگه می‌دارد یا اینکه حاکم امر به عدّه نگه‌داشتن می‌کند (مفید، ۱۴۱۷: ۵۳۷؛ طوسی، ۱۴۱۶: ۷۷/۵؛ حلی، ۱۴۱۰: ۴۹/۲؛ حلی، نجم‌الدین، بی‌تا: ۲۰۱؛ عاملی، ۱۴۰۳: ۶۸/۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۳: ۳۴۰/۲).

شیخ طوسی وجود اجماع فرقه امامیه و اخبار بر این مسئله را ادعا می‌کند. گروهی از اصحاب همین ادعا را پذیرفته‌اند. ظاهر اخبار بر همین مطلب دلالت می‌کند، همان‌گونه که صاحب *الحدائق* به آن اشاره کرده است (بحرانی، ۱۴۰۹: ۴۷۹/۲۵). اما مذاهب دیگر شرطی برای جدایی وضع نکرده‌اند؛ هم‌آنجایی که چهار سال صبر را اختیار کرده‌اند، مانند حنابله (حنبل، ۱۴۰۲: ۱۲۷/۸؛ حجازی مقدسی، بی‌تا: ۱۱۳/۴؛ حنبلی، ۱۳۹۲: ۳۵)، شافعیه در فتاوی‌ای قدیم (محبی‌الدین، بی‌تا: ۱۵۹/۱۸) و مالکیه (دردیر، ۱۴۱۰: ۶۹۴/۲؛ ونترسی، ۱۴۰۱: ۳۲۶؛ مالکی، بی‌تا: ۱۷۵)؛ و هم‌آنجایی که قائل به جدایی بعد از گذشت مدتی از صبر هستند که شخصی از نزدیکان شوهر باقی‌نمانده باشد. یا زمان دیگری که این مذاهب مشخص کرده‌اند مانند حنفیه (سرخ، ۱۴۰۳: ۳۵/۱۱؛ شیخ نظام، ۱۴۰۶: ۴۵۶/۶). قول صحیح همان قولی است که امامیه اختیار کرده‌اند، به دلیل وجود روایاتی که بر این مطلب دلالت دارند؛ مانند روایت برید بن معاویه (عاملی، ۱۴۰۳: ۱۵۷/۲۲) و روایت حلبی (همان). این دو روایت، روایاتی را که به صورت مطلق آمده‌اند تقیید می‌زنند.

۳.۲. اختصاص حکم به ازدواج دائم

در صورتی که ازدواج موقت باشد نه دائمی، آیا حکم جدایی مذکور شامل آن هم می‌شود یا خیر؟ مذاهب اهل سنت حکم را مختص به ازدواج دائم دانسته‌اند، اما نه به دلیلی که امامیه گفته‌اند، بلکه آنها ازدواج موقت را صحیح نمی‌دانند. فقهای مذاهب اربعه اهل سنت قائل به بطلان عقد موقت و ثبوت تعزیر بر مرتکب آن هستند (جزیری، ۱۴۰۶: ۹۰/۴)، در حالی که همه آنها بر مشروعیت اولیه ازدواج موقت اتفاق نظر دارند،

ولی معتقدند این حکم نسخ شده است و در ناسخ و زمان نسخ آن اختلاف نظر دارند (قرشی دمشقی، بی‌تا: ۴۴۹/۱).

ظاهر این است که امامیه حکم را مختص به ازدواج دائم دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۱۲: ۴۶۷/۱؛ خویی، ۱۳۹۷: ۳۲۶/۲؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۲: ۵/۱۷۱)، چون امر به طلاق و نفقه‌دادن مشعر به دائمی بودن ازدواج است (نجفی، ۱۴۱۲: ۴۶۷/۱) و در ازدواج موقت، طلاق وجود ندارد و جدایی در آن با انقضای مدت یا بخشیدن این مدت از طرف شوهر اتفاق می‌افتد (عاملی، ۱۴۰۳: ۲۸۹/۵). همچنین، نفقه بر زن موقت واجب نیست و با توجه به اینکه در ادله مذکور واژه‌های «طلاق» و «نفقه» آمده است (عاملی، ۱۴۱۶: ۱۵۷/۲۲-۱۵۸)، پی‌می‌بریم که حکم مخصوص به ازدواج دائم است.

۳.۳. طلاق همسر در عصر غیبت

فقدان زوج گاهی در زمان حضور معصوم و گاهی در عصر غیبت صورت می‌گیرد و حال که ما در زمان غیبت قرار داریم آیا احکام مربوط به طلاق زن و غیر آن در زمان ما هم جاری می‌شود یا خیر؟ با توجه به اینکه زمان حضور معصوم در نظر مذاهب اسلامی مختلف است، اهل سنت زمان حضور را فقط به زمان پیامبر اکرم اختصاص می‌دهند و قائل به عصمت ائمه اطهار بعد از پیامبر نیستند، اما شیعه امامیه معتقد به عصمت ائمه دوازده‌گانه هستند؛ فقهای امامیه حکم به طلاق را در زمان غیبت نیز ساری و جاری می‌دانند و تفاوتی بین حضور معصوم و غیبت او در این حکم قائل نیستند و این رأی مخالفی، جز ابن‌ادریس، ندارد که او در کتاب *سرائر* می‌گوید وقتی زن صبر بر فقدان شوهر مفقود خود نکند و به امام در حال ظهورش یا به نواب او در زمان غیبت مراجعه کند و برای زوج ولی‌ای که انفاق کند نباشد و خود زوج هم مالی که از آن انفاق شود نداشته باشد، امام از بیت‌المال به او نفقه می‌دهد و افراد خبره‌ای را به مناطقی که ممکن است زوج سفر کرده باشد می‌فرستد تا از او خبر بگیرند و اگر از زمان مراجعه زن پیش امام تا چهار سال خبری از او نباشد امام امر به عدّه نگه‌داشتن می‌کند. ابن‌ادریس در ادامه همین مطلب می‌گوید این حکم در زمان غیبت (کبرای) امام باطل است. بنابراین، زن باید صبر کند تا اینکه خبری از مرگ یا طلاق زوج به او برسد (حلی، ۱۴۱۱: ۷۳۶/۲-۷۳۷).

گویا ابن‌ادریس با این حکم، خواسته بین دو طایفه از اخبار جمع کند. چون طایفه‌ای از روایات امر به طلاق بعد از جست‌وجو و صبر مذکور می‌داد و از جمله آن روایات روایت برید بن معاویه، حلبی، ابوالصباح کنانی و شیخ صدوق است، که تفصیل این روایات گذشت.

طایفه‌ای دیگر از این روایات روایت سکونی است که می‌گوید امام علی (ع) می‌فرماید: «زن از دواج نمی‌کند تا اینکه خبر موت یا طلاق یا مشرک‌شدن زوج به او برسد» (عاملی، ۱۴۱۶: ۱۵۷/۲۲-۱۵۸).

۳.۴. مفقود با وضعیت مشخص

وقتی زوج غایب شود، ولی حال او معلوم باشد مثلاً در دست دشمن اسیر باشد آیا در صورتی که زن از غیبت همسرش متضرر باشد و خوف از فتنه وجود داشته باشد طلاق زن جایز است یا نه؟ مالکیه و حنابله معتقدند در صورت طولانی‌بودن مدت غیبت و تضرر زن، طلاق جایز است، حتی اگر نفقه زن را پرداخت کرده باشد. آنها به دلیل «لاضرر و لااضرار» و روایتی که از عمر در این موضوع وارد شده استدلال کرده‌اند (زحیلی، ۱۴۰۹: ۵۰۰/۹). شافعیه و حنفیه نیز معتقدند زن حق مطالبه طلاق را ندارد، هرچند مدت غیبت طولانی شود. چون دلیل شرعی بر این طلاق نداریم و هیچ یک از دلایل طلاق در اینجا محقق نیست. چون در صورت معلوم‌بودن حال زوج، حاکم او را ملزم به پرداخت نفقه می‌کند (همان: ۵۳۲/۷-۵۳۳). اما قول مشهور در بین علمای امامیه جایز‌نبودن طلاق است. البته برخی از بزرگان قائل به جواز هستند (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۳۳۸/۲؛ شیرازی، ۱۳۹۸: ۳۳۰/۲؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۲: ۵۲۰/۱-۵۲۱).

۳.۵. غیبت مجیز مطالبه به طلاق

منظور از غیبت مجیز طلاق مدت‌زمانی از فقدان زوج است که در آن حکم به طلاق زن داده می‌شود.

مالکیه و حنابله: طلاق به دلیل غیبت زوج، مذهب مالک و احمد برای دفع ضرر از زن است، که مالک آن را طلاق بائن و احمد آن را فسخ نکاح می‌داند. پس اگر مرد غایب شد، زن حق دارد مطالبه جدایی کند، هرچند مالک مالی داشته باشد که نفقه او را

بدهد، به شرط اینکه: ۱. غیبت مرد بر اثر عذر موجهی نباشد؛ ۲. زن از غیبت مرد متضرر باشد؛ ۳. غیبت در شهری غیر از محلی باشد که زن در آن مقیم است؛ ۴. یک سال از غیبت گذشته باشد که زن از آن متضرر شود. پس اگر غیبت مرد بر اثر عذر موجهی مانند غیبت برای طلب علم یا تجارت یا سکونت در شهر دیگری باشد یا نیروی نظامی در مکان دوری باشد، درخواست طلاق جایز نیست؛ و اگر غیبت مرد در همان شهری باشد که زن در آن اقامت دارد نیز همین حکم جاری است (زحیلی، ۱۴۰۹: ۵۳۳/۷).

حنفیه: درخواست طلاق جایز نیست، مگر اینکه غیبت به دلیل عذری صورت گرفته باشد (همان).

امامیه: قائلان به جواز از امامیه معتقدند صبر نکردن مجیز مطالبه طلاق از طرف زن است (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۳۲۸/۲؛ شیرازی، ۱۳۹۸: ۳۳۰/۲؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۲: ۵۲۰/۱-۵۲۱).

۳.۶. مقدار غیبت

مالکیه معتقدند مقدار غیبت به اندازه یک سال یا بیشتر است و در قول دیگری چنین آمده است که قاضی سه سال به مرد فرصت می‌دهد تا اینکه یا حاضر شود یا طلاق دهد یا نفقه زن را پرداخت کند. سپس حاکم طبق صلاح‌دید خودش برای او مدتی را در نظر می‌گیرد، اگر مکان مرد مجهول باشد در صورت مطالبه زن، حاکم امر به طلاق می‌کند. حنابله مدت زمان غیبت را به شش ماه یا بیشتر بعد از مطالبه زن تعیین کرده‌اند و در این حکم به فعل عمر استدلال کرده‌اند (زحیلی، ۱۴۰۹: ۵۳۳/۷). امامیه نیز مدت معینی برای غیبت ذکر نکرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۳۲۸/۲؛ شیرازی، ۱۳۹۸: ۳۳۰/۲؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۲: ۵۲۰/۱-۵۲۱).

نتیجه

طبق نظر فقهای مذاهب اسلامی، خصوصاً فقهای امامیه، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. مادامی که زن به حاکم مراجعه نکرده است، زوجیت به حال خود باقی است.
۲. اگر به حاکم مراجعه کند حاکم از روز مراجعه، به وی امر به انتظار به مدت چهار

۳. در مدت انتظار زن، حاکم به جست‌وجو از شخص مفقود می‌پردازد، که اگر خبری از او شد، زوجیت به حال خود باقی است ولی اگر خبری نشد و چهار سال گذشت، حاکم بین آن دو حکم به جدایی می‌کند.
۴. برای جست‌وجو کردن نیز کیفیت خاصی وجود ندارد، بلکه با توجه به امکانات و وضعیت حاکم در هر زمان متفاوت خواهد بود.
۵. نیازی نیست که خود حاکم به جست‌وجو بپردازد، بلکه می‌تواند این کار را به افراد ثقه بسپارد.
۶. اگر زمان انتظار پایان یافت و خبری از مرد نشد، زن عدّه نگه می‌دارد و بعد از سپری شدن مدت عدّه، زن می‌تواند با شخص دیگری ازدواج کند.
۷. این حکم فقط مختص به زن دائمی است و شامل زن موقت نمی‌شود.
۸. این عدّه، عدّه طلاق است، هر چند از حیث مدت مانند عدّه وفات است.
۹. در مدت عدّه، ترک زینت برای زن واجب نیست.
۱۰. در صورتی که زن انتظار را اختیار کند، در مدت انتظار و همچنین در ایام عدّه، نفقه به زن تعلق خواهد گرفت.
۱۱. نفقه از اموال شخص مفقود داده خواهد شد.
۱۲. اما اگر زوج اموالی نداشته باشد نفقه زوج در ایام انتظار و عدّه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.
۱۳. اگر زوج در ایام انتظار و عدّه زن برگردد می‌تواند به زن خود رجوع کند، اما اگر بعد از منقضی شدن ایام عدّه برگردد هیچ حقی در خصوص زن ندارد.
۱۴. اجبار زن به اینکه به علقه زوجیت وی درآید وجود ندارد و زن اختیار دارد که وی یا شخص دیگری را برای همسری خود انتخاب کند.
۱۵. اگر زن یقین کند که شوهرش فوت کرده و همچنین اگر حاکم، حکم به فوت شخص مفقود کرده باشد، در این دو حالت، زن مستحق ارث از اموال همسرش خواهد بود.

منابع

قرآن کریم.

ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۱). السرائر، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
ابن ادریس، منصور بن یونس (بی تا). کشف القناع عن متن الاقتناع، بیروت: انتشارات عالم الکتب.
ابن قدامة (بی تا). المغنی، بیروت: انتشارات دار الکتب العربی.
اصحی، مالک بن انیس (۱۳۲۳). المدونة الكبرى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
اندلسی، علی بن احمد (۱۴۰۸). المحلی بالآثار، بیروت: انتشارات دار الکتب العلمیة.
انیس، ابراهیم (۱۴۰۸). المعجم الوسیط، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
بحرانی، یوسف (۱۴۰۹). الحدائق الناضرة، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
جزیری، عبدالرحمان (۱۴۰۶). الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة السادسة.
حائری مازندرانی، محمد (۱۴۱۶). منتهی المقال فی احوال الرجال، بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى.

حجازی مقدسی، شرف الدین (بی تا). الاقتناع، مصر: انتشارات مصریة الازهر.
حلی، احمد بن محمد (۱۴۱۱). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: نشر اسلامی.
حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). ارشاد الازهان الی احکام الایمان، قم: نشر اسلامی، الطبعة الاولى.
حلی، حسن بن یوسف (بی تا). تحریر الاحکام، قم: مؤسسه آل البيت قم، چاپ سنگی.
حلی، نجم الدین (بی تا). المختصر النافع فی الفقه الامامیة، مصر: انتشارات دار الکتب العربی.
حنبلی، برهان الدین (۱۴۰۲). المبدع فی شرح المقنع، بیروت: انتشارات مکتبه اسلامی.
حنبلی، عبدالرحمان (۱۳۹۲). القواعد فی الفقه الاسلامی، بیروت: انتشارات مکتبه الکلیات الازهریة، چاپ اول.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۷). منهاج الصالحین، نجف: انتشارات نعمان، چاپ هشتم.
دردیر، احمد بن محمد (۱۴۱۰). الشرح الصغير علی اقرب المسالك الی مذهب الامام مالک، امارات: انتشارات وزارت عدل و اوقاف امارات.

دمشقی عثمانی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۱۶). رحمة الامة فی اختلاف الائمة، بیروت: دار الفکر.
دمشقی، علاء الدین ابوالحسن (بی تا). الاخبار العلمیة من الاختیارات الفقهیة من فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیة، ریاض: نشر مکتبه الرياض.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶). مفردات الفاظ القرآن، قم: ذوی القربی، چاپ اول.
رضی (۱۴۲۲). نهج البلاغه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم، الطبعة السادسة.
زحیلی، وهبه (۱۴۰۹). الفقه الاسلامی وادلتة، دمشق: انتشارات دار الفکر، الطبعة الثالثة.

زیدان، عبدالکریم (۱۴۱۵). المفصل فی احکام المرأة والبيت المسلم فی الشریعة الاسلامیة، بیروت: انتشارات مؤسسه رسالت، چاپ دوم.

سبزوادی، عبدالاعلی (۱۴۱۷). مهذب الاحکام، قم: انتشارات مؤسسه منار، چاپ چهارم.

- سرخي، شمس الدين (۱۴۰۳). الميسوط، استانبول: انتشارات دار الدعوة.
- سعدی، ابو جیب (۱۴۰۸). القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، دمشق: دار الفكر، الطبعة الثانية.
- السيواسي، رجب بن ابراهيم (۱۳۵۶). نجم الهدى، بی‌جا: بی‌نا.
- شافعی الصغیر، شمس الدين (۱۴۱۳). نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الاسلام، قم: نشر اسلامي.
- شاهرودی، سيد محمود هاشمی (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي، چاپ اول.
- شيخ نظام (۱۴۰۶). الفتاوى الهندية، كويته: انتشارات مكتبة ماجدية، چاپ سوم.
- شيرازی، عبدالله (۱۳۹۸). ذخيرة الصالحين، مشهد: انتشارات مدرسه علميه امام اميرالمؤمنين، چاپ پنجم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۱). من لا يحضره الفقيه، بيروت: انتشارات دار صعب.
- طباطبایي، حكيم سيد محسن (۱۴۰۰). منهاج الصالحين، بيروت: انتشارات دار التعارف.
- طباطبایي، سيد علی (۱۴۰۴). رياض المسائل، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت.
- طوسی، ابو جعفر محمد (۱۳۶۵). تهذيب الاحكام، تهران: انتشارات دار الكتب اسلامي.
- طوسی، ابو جعفر محمد (۱۳۸۰). رجال طوسي، قم: انتشارات رضی.
- طوسی، ابو جعفر محمد (۱۳۸۷). الميسوط في فقه الامامية، مصحح: سيد محمدتقي كسفي، قم: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، الطبعة الثالثة.
- طوسی، ابو جعفر محمد (۱۴۰۰). النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثانية.
- طوسی، ابو جعفر محمد (۱۴۱۶). الخلاف، قم: نشر اسلامي.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸). الوسيلة إلى نيل الفضيلة، مصحح: محمد حسون، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، چاپ اول.
- عاملی، زين الدين (۱۴۰۳). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: انتشارات دار الهادي.
- عاملی، زين الدين (بی‌تا). مسالك الافهام في شرايع الاسلام، قم: انتشارات دارالهدی.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). وسائل الشيعه، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، الطبعة الثالثة.
- عاملی، محمد جواد (بی‌تا). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، بيروت: انتشارات دار احیاء التراث العربي.
- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن (بی‌تا). معجم المصطلحات الالفاظ الفقهية، مصر: انتشارات دار الفضيلة.
- علم الهدی، مرتضی (۱۳۹۱). الانتصار، نجف: منشورات حیدریه نجف.
- غروی، علی (۱۳۷۵). موجز الفتاوى المستنبطة، قم: انتشارات یاران، چاپ اول.
- قاسمی، محمد علی (۱۴۲۶). فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.
- قرشی دمشقی، اسماعیل بن کثیر (بی‌تا). تفسیر القرآن العظیم، بيروت: انتشارات دار الجیل.
- قلعه‌چی، محمد رؤاس (۱۴۰۹). موسوعة عمر بن خطاب؛ عصره و حیاته، بيروت: انتشارات دار النفائس، الطبعة الرابعة.

- قلعه‌چی، محمد رؤاس (۱۴۱۲). *موسوعة فقه عثمان بن عفان*. بیروت: انتشارات دار الفنائس، الطبعة الثانية.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل‌البیته، الطبعة الثانية.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱). *الفروع من الکافی*. بیروت: انتشارات دار التعارف، الطبعة الثالثة.
- کهلانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۸). *سبل السلام*. بیروت: انتشارات دار الکتب العلمية.
- مالکی، خلیل بن اسحاق (بی‌تا). *مختصر خلیل*. بیروت: انتشارات دار احیاء الکتب العربی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۸). *مرآة العقول*. بیروت: انتشارات دار الکتب الاسلامی.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل‌البیته.
- محبی‌الدین امام ابی زکریا (بی‌تا). *المجموع شرح المهذب*. بیروت: انتشارات دار الفکر.
- مدنی تبریزی، سید یوسف (۱۴۱۲). *منهاج الاحکام*. قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم.
- مشکینی، علی (بی‌تا). *مصطلحات الفقه*. بی‌جا: بی‌نا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۲). *الفقه علی المذاهب الخمسة*. بیروت: انتشارات دار التیار الجديد.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۷). *المقنعة*. قم: نشر اسلامی، چاپ چهارم.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۰۳). *تحریر الوسیله*. تهران: مکتبه اعتماد.
- الموصلی، ابوعلی (۱۴۲۸). *مسند ابوعلی الموصلی*. بیروت: دار الفکر العربی.
- نجاشی، احمد بن علی (بی‌تا). *رجال نجاشی*. قم: انتشارات مکتبه داوری.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۱۲). *جواهر الکلام*. بیروت: انتشارات دار المورخ العربی.
- ونتریسی، احمد بن یحیی (۱۴۰۱). *المعیار المعرب*. بیروت: انتشارات دار الغرب الاسلامی.